



محمد صابری

نویسنده و منتقد

## اخبار کتاب

### مواجهه با مرگ بی بازگشت

#### درنگی بررمان مواجهه با مرگ اثر برایان

مواجهه با مرگ روایتی ست نواز جدال جوانی با سرطان، جدالی که بیشتر آن در بی خبری می‌گذرد، جوانی که در سی سالگی اش هنوز عاشق نشده، به زندگی آنطور که باید و شاید دل نبسته، آن سوتر خانواده‌ای ست که تا پیش از این اتفاق غافلگیرکننده و مهیب آنطور که باید دور هم جمع نشده‌اند و تنها از فاصله‌هایی معین برای یکدیگر دست تکان داده‌اند و دست آخر زنی عاشق پیشه و مسلک که با تمام استقلال جویی‌ها و اعتقادات برتری خواهانه‌اش، همه وجودش را پای کار آورده و تا آخرین لحظه در کنار همسرش باقی مانده‌است.

این چند خط را می‌توان پیرگ داستانی ۵۰۰ صفحه‌ای از برایان مگی فیلسوف و شاعر انگلیسی دانست که در تنها رمان ترجمه شده‌اش، تلاش کرده با تاپوی سرطان بجنگد و جنگیدن را به طرز زیر پوستی به انسان‌های درگیر اعم از بیمار و همراهانش، نشان دهد. نفس تلاش مگی قابل تحسین است، چراکه بجزیالوم و به‌طور معمول روانشناسان و پزشکان کمتر نویسنده‌ای در جهان به این موضوع توجه داشته، پس تا این جای کار موضوع برای تحلیل و نقد و بررسی موضوعی ست بگرتازه، مواجهه با مرگ داستانی ست رئالیستی و خطی بدون گره و پیچ و غافلگیری معمول داستان‌ها اما در همان سطرهای آغازین که مخاطب را با سرطان‌هاچکین مواجه می‌کند، می‌شود دریافت که در طول زندگی‌جان اسمیت اتفاقات عجیب و غریبی در پیش است. اینکه تیم درمان جان اسمیت با خانواده و همکاران‌اش در تحریریه دست به دست هم می‌دهند تا او از بیماری و به عبارتی دیگر مرگ زود هنگام‌اش باخبر نشود تا بتواند اندک روزهای در پیش روی اش را با عطفی طی کند، از نقاط قوت داستان به شمار می‌آید چه آنکه تا زمانی که مجبور می‌شوند تازه عروس را در جریان این خبر آور بگذارند، داستان با جذابیتی مسحورکننده پیش می‌رود، نحوه برخورد آیوانز با لنفوم‌هاچکین بزرگ منشا نه غیر زنانه و غیر معمول است - از این خود بران زان درسی برگی است- انگاری او به ماموریتی از پیش خبر داشته آمده‌است.

با همه پیچ و خم‌های داستان و خرده روایت‌هایی که گاه طولانی و خسته‌کننده طرح می‌شوند، مواجهه می‌توانست جذاب‌تر از این‌ها نوشته شود، تکنیک جریان سیال ذهن، رفت و برگشت‌های زمانی، خودنگارهای قهرمان آیوانز با خیلی خیلی دیگر از هنرمندان داستان نویسی می‌توانست رمان را به شکلی دیگر پیش ببرد و البته با پایانی دیگر اما در هر حال آنچه پیش روی مخاطب است داستانی ست تامل برانگیز و تکان دهنده، مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین بخش رمان مواجهه با مرگ‌های بسیار و خواندنی ست که با توجه به تسلط بی نظیر مگی به فلسفه و روانشناسی و دیگر علوم انسانی به طرز شگرف و شایسته‌ای در طول و عرض رمان خود نمایی می‌کند، دیاپلگ‌هایی حساب شده، متناسب با شخصیت پرسوناژها و نوع روایت، در طول گفت‌وگوهای نوشته شده به مخاطب به همدات‌پنداری قابل قبولی باصل و فرغ روایت می‌رسد. مگی در این مواجهه پرسش‌های فلسفی و روانشناختی بسیاری را مطرح می‌کند که کلیت روایت را به جایگاه رفیعی از انسان‌شناسی، معناشناختی و در یک کلمه به‌پیدا ر شناسی چرناشمول عینیت‌گرایی سوق می‌دهد، پرسش‌هایی که تا هنوز و همیشه انگار بی پاسخ مانده و می‌مانند. شاید گزته برداری و پژوهش در نوع برخورد پزشکان و درمانگران با این نوع از بیماران که بین مرگ و زندگی دارند دست و پا می‌زنند، یکی دیگر از کالبد شکافی‌های روحی روانی اعجاب برانگیز مگی باشد، آدم‌هایی که چون به علم و اطلاعات بیشتری از بدن انسان رسیده‌اند، ملامت حس و عاطفه‌شان به ناخودآگاه تحت تاثیر شغل‌شان قرار گرفته و هر کلمه‌ای را که به زبان می‌آورند، همان مکانیک تکرار شونده منتج از علم طبابت‌شان است، عاری از هر گونه نوع‌دوستی قابل لمس و پذیرش. در مواجهه با مرگ که نکوهداشت امر مذهبی خودکشی می‌خوانیم: «... زخمی و خودکشی باقی می‌گذارد عمیق‌تر است زشت‌تر است. هیچ چیز به اندازه خودکشی قلب بایمانگان آدم را جریحه‌دار نمی‌کند.» دیگر سو، اگر پرسش‌های ابیدت را داشته‌بندی کنیم نهایتتا به عدد مقدس سی و سه می‌رسیم، یعنی سی و سه عنوان در زندگی انسانی پیش روی ماست: خدا، دنیا، زندگی، حقیقت، معرفت، زن، مرگ، مرد، عشق، جاودانگی، زندگی و... مگی در مواجهه با مرگ به بیشتر این مفاهیم انسان‌گرایانه پرداخته، آنقدر که گاه مخاطب خاص را به این فکر فرومی‌برد که کندهدف از نگارش این رمان، طرح و بسط این گونه فرضیه‌ها و نظریه‌هاست. در برشی دیگر از مواجهه با مرگ می‌خوانیم: «... علت اینکه بیشتر کارهای علمی و هنری را مردم‌ها انجام می‌دهند وزن‌ها کمتر در این قبیل امور چیزی تولید کرده‌اند این است که زن‌ها چیز بهتری تولید می‌کنند. انسان تولید نمی‌کند. خلاقیت مردانه جانشین هنر فرزندآوری زن‌هاست.» ناتوانی علم پزشکی در درمان لنفوم‌هاچکین و اعتراف پزشکان نیز به ناتوانی در درمان این بیماری لاعلاج - البته در آن روزگارن، چه آنکه این بیماری عجیب و غریب حالا چیزی شبیه یک سرماخوردگی به حساب می‌آید- نقطه عطف دیگری در مواجهه است، مگی با درایت و هوشمندی فلسفی‌اش توانسته این ضعف و زبونی رزایر تیغ تیز نگاه ادبیات به بحث و بررسی بگذارد، دیاپلگ‌های مادر اسمیت با پزشک معالج خود گواه این موضوع است. مواجهه با مرگ اگر چه پایانی تلخ دارد اما نوع مواجهه آیوانز با مرگ تدریجی جان اسمیت از تکان دهنده‌ترین بخش‌های رمان به حساب می‌آید، آیوانز در این چانماندیده معدود زمانی ست ابرقهرمان، نه از جنس مادام بوواری و آناکارینا، بلکه زنان تاثیرگذار و جریان سازی که تا آخرین لحظه می‌جنگند و آنجا که غول ناامیدی روح‌شان رانسخیر می‌کند با پذیرش و صبوری مثال‌زدنی جنگیدن را تا رمازاعتلای روح انسانی ادامه می‌دهند. «... تضمینی نیست که اوضاع همان‌طوری پیش برود که خودت دوست داری.» مواجهه با مرگ با ترجمه روان و یک‌دست مجتبی عبدالله‌نژاد از نشر نوبه بازار آمده که هم‌اینک به چاپ یازدهم رسیده‌است.

## یکشنبه

۱۳۰۸۰۳۰۳

۱۳۴۴/۳/۱۳ شوال ۲۰۲۴

سال هفتم

شماره ۱۹۶۱

armanmeli.ir

امید یگدلی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

# شعر جدا از زندگی نیست

« خنده زیاد را اندوه پر بار به وجود می‌آورد



**آرمان ملی - محمد باقر احمدی: از میان شاعران جوانی که در سال‌های اخیر، همواره در حوزه شعر، برپایی جلسات نقد کتاب و محافل ادبی فعالیت داشته‌اند، امید یگدلی نام و چهره آشنایی ست. او در نشست «گیومه» که البته مدتی ست تعطیل مانده، میزبان چهره‌های متعددی از شعر معاصر بوده و امیدوار است بتواند این مسیر را ادامه دهد. دیگر آنکه اخیراً مجموعه شعر «کسی در دریا آتش روشن کرده» در نشر مروارید به چاپ چهارم رسیده و این اتفاق، انگیزه‌ای شد تا این گفت‌وگو شکل بگیرد.**

### « اوضاع امروز شعر را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در جهان امروز که الگوی اصلی آن «صرف» است شعر دستخوش اتفاقات زیادی شده است. باید بگویم بیشتر از گذشته شعر به معنای واقعی کلمه که روی روح و روان آدمی اثر بگذارد؛ بسیار کم می‌شوم و می‌خوانم. شاید بزرگ‌ترین دلیل آن نداشتن خلاقیت میان شاعران باشد، چراکه شاید بزرگ‌ترین عنصر شعر خوب، خلاقیت شاعر در جهان فکری او باشد از این منظر شعر واقعاً حالش خوب نیست و انگار مدام در حال تکرار روز قبلی خودش است اما بسیار بسیار ضعیف‌تر از دیروز خود.

### « راهکار شما برای این مساله چیست؟

به نظر اول باید به درک درستی از موقعیت خود مان در این روزگار برسیم. ذهن خودمان را در مورد شعر بیشتر تربیت کنیم منظوم این است که نوشتن شعر حتی از دهه ی قبلی متفاوت‌تر شده است. پرداختن بیشتر به فرم، توجه بیشتر به زیست شاعرانه شخصی، توجه بیشتر به رفتارهای فرمی و روانی در بدنه اصلی شعر پارامترهایی است که شاعران باید به آنها توجه کنند. اما شاید مهم‌ترین قسمت ماجرا خواندن کتاب همراه با تحلیل باشد. البته منظوم کتاب خوب است. خواندن کتاب آن هم با تحلیل و به چالش بردن مسائل مهم روز شعر می‌تواند ما را به سمتی از شعر برده که به شکل مرموزانه‌ای دست نخورده باقی مانده است. درست است که همه مضمون‌ها در قیل گفته شده است اما در کش و قوس این جهان هستی با دستگاه فکری هر شاعر تمام سوزه‌ها می‌توانند آبیستن رخدادهای بکرتر و جهان جدیدتری از شکل قبلی خودشان باشند.

### « به نظر شما خوراک یک شاعر خصوصاً شاعر شعر آزاد چه چیزهایی باید باشد؟

باید این‌گونه جواب بدهم یک شاعر باید برای پرداخت مطلوب به شعرش همه چیز بخواند و خوب ببیند و از هنرهای دیگر بیگانه و غافل نباشد. شعر کلاسیک آیینه تمام‌نمای بسیاری از اتفاقات تاریخی، سیاسی، اجتماعی روزگارن خودش است و هر شاعر کوشیده است در بستر کلمات و امکاناتی که داشته این‌گدگانه‌ها را به صحنه کلمات پیآورد. لذا یک شاعر آزاد نویسن نه تنها باید آن‌ها را بخواند بلکه باید با شناخت از گذشته در این مسیر پیش رود. هر کدام از ما به عنوان شاعر داریم تلاش می‌کنیم بازلهای آندوه‌های آینده را کامل کنیم. پس اگر ما شاعر از گذشته آینده‌ها باشیم سیر تکوینی و تدریجی هر چقدر در بزنگاه‌های شعر بسیار حائز اهمیت است. ضمناً پیشینیان شعر معتقد بودند هر شاعر برای شعر نوشتن باید چند هزار بیت شعر حفظ باشد. بعد از مباحث ضمیر ناخودآگاه یونگ متوجه این صحبت پیشینیان می‌شویم که چقدر برای به دست آوردن «آن شاعرانه» قوی خواندن و شناخت هائاتیرگذرار است. در قسمت پژوهشی هم باید کسانی که در حوزه شعر پژوهش‌های قابل دفاعی انجام داده‌اند را خواند و به تحلیل در ذهن رسانید. اینکه شعر در گذر از تاریخ‌ها وارد چه آورده‌های ادبی شده بسیار مهم است.

### کنار مطالعه و خواندن بسیار در اجتماع بودن واقعی و تجربه اندوزی از دل زندگی عامه مردم بسیار می‌تواند راهگشا باشد. شعر جدا از زندگی نیست و متوجه شدن مفهوم معنای زندگی، لایه‌لای زندگی مردم نمایان است لذا همین نکته باعث شده هنر هفتم شکل بگیرد و سینما این مسیر را برایمان هموار می‌کند. شاعری می‌تواند امضای خودش را داشته باشد که زیست شاعرانه خودش باشد نه شابلون دیگران. از این رو عمق بخشیدن به زندگی با رصد کردن اجتماع در دستگاه فکری شاعر رخ می‌دهد.

### « به نظر شما بعد از حضور حدود شانزده، هفده سال داشتن سه کتاب کم‌کاری محسوب نمی‌شود؟

سوال شما ناخودآگاه ما را باین مطلب انداخت که در خاطر دارم. مصاحبه‌ای از شاملو می‌خواندم که خیرنگار از او پرسیده بود اگر به گذشته بر می‌گشتید در حوزه شعر چه کاری می‌کردید؟ او اینگونه پاسخ داده بود که اگر من بر می‌گشتم اولین مجموعه شعرم را از کتابخانه ملی جمع می‌کردم و نمی‌گذاشتم کتاب اولم چاپ شود. برای من ماجرای مادم بگویم می‌خواندم. در زندگی من «شعر» یک پروژه است که بخش‌های مختلفی دارد. خواندن، نوشتن و کار اجرایی درست در مورد شعر انجام دادن؛ اجزای آن را تشکیل می‌دهند. در قسمت نوشتن هر شاعری برای چاپ کتاب نظری دارد. چاپ کتاب برای من اهمیت بسیاری دارد چرا که کتاب‌های ما شناسنامه نهایی ما در جهان شعر خواهند بود. از این رو معتقدم در اسم کتاب، طرح جلد و محتوای کتاب نسبت به گذشته باید تأمل بیشتری انجام داد. در طی تمامی سال‌ها که می‌نویسم شعر را برای چاپ شدنش ننوشته‌ام. شعر را در نتیجه‌های اندوه و چقدر بیشتر باشد ما نیازمند طنز بیشتری هستیم. اینگونه بگویم خنده زیاد را اندوه پر بار به وجود می‌آورد اما من در این زنجیره طرفدار شادی که بتواند در دل خود معنای حال خوب و در بستر عمیق

### « شمادر تنهایی‌تان آدم شادی هستید؟

سؤال خوبی است. در این سؤال دو پارامتر مهم وجود دارد: تنهایی و شاد بودن. در دنیای خاکستری من تنهایی، در بین آدم‌ها بودن به تعریف ذاتی خودش می‌رسد که این روزها اصلاً حال خوبی ندارد لذا شاد بودن در این رخداد اگر از منظر روزمرگی برای فراموش کردن دقایقی از گذر زمان باشد؛ بله شادی اتفاق می‌افتد اما بعید می‌دانم علت پرسش شما این باشد. تعریف من از شاد بودن پیدا کردن مسیر لیخند واقعی است چرا که درپچه‌های اندوه هر چقدر بیشتر باشد ما نیازمند طنز بیشتری هستیم. اینگونه بگویم خنده زیاد را اندوه پر بار به وجود می‌آورد اما من در این زنجیره طرفدار شادی که بتواند در دل خود معنای حال خوب و در بستر عمیق

**شعر سرشار از استعاره است و این استعاره‌ها به چند لایه بودن معاندر کلمات کمک می‌کنند. پس بیشتر جهان بینی یک شاعر یا به عبارتی «فکر» یک شاعر است که می‌تواند به زبان مقصد ورود کند و مورد استقبال هم قرار بگیرد**

هم می‌دهم تا بخوانند. دقیقاً در همین مرحله است که ممکن است مقداری از شعرها حذف شوند. به نظرم دقیقاً تفاوت اصلی همین جاست که من خودم قبل از چاپ، شعرهایی را حذف می‌کنم تا به کتاب مطلوب‌تری برسیم. خیلی‌ها هر چه می‌نویسند چاپ می‌کنند و در نهایت بخش اعظمی از این جریان به «کتاب سازی» می‌انجامد که تأثیر منفی در مسیر جریان ادبی خواهد داشت. در این دوره هنوز هم معتقدم اگر شاعر شش دانگی پیدا شود که مجموعه قابل دفاعی از خودش داشته باشد ناشرهای خوب به سراغش می‌آیند و با احترام مجموعه شعرش را چاپ می‌کنند. در این دو سه سال اخیر من کمتر از انگشتان دو دستم توانسته‌ام مجموعه شعر خوب بخوانم.

### « آیا شعر کاملاً قابل داوری است؟

بستگی دارد از کدام زاویه به این مسأله نگاه کنیم. اگر گروهی برای استعدادیابی شاعران این کشور جشنواره‌ای را برگزار می‌کنند و در آن افراد واقعاً ناشناخته شاعر کشف می‌شوند بله این جشنواره در درون خود به شدت کارساز است. اما اگر ما جشنواره‌ها را به مثابه پروژه‌های پشت سر هم برای یک شاعر در نظر بگیریم که مدام از این جشنواره به آن جشنواره در حرکت است اینجا جشنواره نقطه انکالتقی می‌شود و به شدت جفا در حق شعر است و به نظرم نباید صورت‌گیرد. از منظر داوری هم باید بگویم هر داوری، پارامترهایی را برای نوع داوری مطرح می‌کند. از طرفی پارامتر نقد و نظر در مورد شعر در کلیت ادبیات کاملاً مشخص است و ما با پارادایم‌هایی می‌توانیم به سراغ شعر برویم. از جایی هم چون معیارهای زیبایی شناسی کاملاً گوناگون است بحث سلیقه دخل می‌شود. ممکن است داوری به فرم اهمیت بیشتری بدهد و دیگری به زبان شعر در هر حال شعریت در هر دو مهم است و اولین نمره ورودی به مراحل بالاتر شعریت است. در کل اما نمی‌توان نمره و رتبه شعری یک شاعر را با نمره و رتبه یک جشنواره در نمای بیرون یکسان دید و حکم کلی داد که نمره‌ها و رتبه‌ها یکی هستند. زمان در این رهگذر داور خوبی برای ماندگاری یک اثر تلقی می‌شود و نمره نهایی هر شاعر را زمان به او خواهد داد.

### « شما چرا خودتان در هیچ جشنواره شعری شرکت نمی‌کنید؟

از وقتی که در جامعه شعر سرم را بالاگرفته‌ام دیدم نود درصد داورانی که برای جشنواره تعیین می‌شوند افراد بسیار نزدیک من هستند لذا رواد نمی‌دانستم این کار را انجام دهم و تصمیم گرفتم اولین جشنواره شعر گیومه را برگزار کنم که به عنوان دبیر علمی جشنواره این عزیزان کنار من باشند و با هم به کشف استعداد‌های این مرز و بوم بپردازیم.

### « آخرین جشنواره‌ای که خودتان داور بودید چه جشنواره‌ای بود؟

جشنواره نبود، یک فستیوال ادبی بود به نام فستیوال ادبی «والاس» بود که این افتخار را داشتم دبیر علمی بخش شعر آزاد و داور نهایی آن هم باشم البته متأسفانه چون این فستیوال با کمک دوستانمان در آمریکا شکل گرفت و قرار بود بعد از اعلام نتیجه داوری بقیه اتفاقات (چاپ کتاب‌های افراد برگزیده) در آمریکا با سنگ‌اندازی‌هایی از دشمنان به ظاهر دوست تا قسمت اعلام نفرت برگزیده باشد.

## ادبیات

و با شاعری که هنوز در شعر آزاد یک مجموعه شعر قابل قبول ندارد چگونه می‌تواند راهگشای جریان‌های شعر آزاد باشد. این مسأله بسیار در رشد شعر معاصر مهم است که شما از بدو ورود به این عرصه چگونه و با چه کسانی اخت می‌شوید. در این روزگار کارگاه شعری که می‌توانم بگویم واقعاً «کارگاه شعر» است و افراد واقعاً باسواد خواهند شد کارگاه شعر برادر بزرگ‌ترم دکتر حامد ابراهیم پور است. برای بیشتر دانستن شعر قطعاً نباید فقط از شعر بدانیم هنرها در هم تنیده هستند و از این گذر این کارگاه که گفتم بهترین پل ارتباطی هنرجو و جهان پیش روی آنهاست.

### « چند جایی گفته‌اید شعر به سمت ابتذال کشیده می‌شود دقیقاً منظور شما از ابتذال چیست؟

بله درست شنیده‌اید. آنان که به معنای واقعی کلمه، شعری گفته‌اند کاملاً خوب می‌دانند که نوشتن یک شعر خوب چقدر می‌تواند در عین لذت بردن سخت هم باشد به عبارتی گاهی نوشتن یک شعر شاعر را پیر می‌کند. این روزها این مسیر رنجش جایش را به مناسبت‌هایی داده است که شبیه یک کنسرو خوراکی شعر برای افراد مهیا می‌شود در صورتی که در همین مسیر بر فراز و نشیب نوشتن شعر معنای زندگی متبلور می‌شوند. ابتدای ابتذال این است که هرچه می‌نویسم بگویم عالیست و عده‌ای که دنبال منافع‌ی از آن شاعر هستند تأیید ضمنی انجام می‌دهند. تصورش را بکنید شاعری با سه کتاب هنوز در املاک کلمه «هف» مانده است و دیده‌ام آن را «حذف» نوشته است. شما خودتان قضاوت کنید پرتقال فروش شعر چه کسانی هستند؟ البته این را بگویم شعر مسیر خودش را می‌رود و بی‌رحم‌تر از آن است که به «سیب» خوش خط و خالی بگوید تو پرتقال هستی. بعد از بیست سال در جهان شعر قدم زدن باید بگویم این روزها کمتر شاعری را می‌بینم برای شعر مطالعه داشته باشد. بخواند و تحلیل کند. بخواند و مدبرانه تامل کند. نکته بعدی من این است که در نگاه عمومی مردم و مخاطب، شاعران افراد فرهیخته‌ی جامعه به حساب می‌آیند. فرهیختگی سر هم کردن چند کلمه و عبارت کنار هم نیست ویژگی‌هایی دارد که مهم‌ترین آنها می‌تواند سواد، آگاهی، قدرت بعدی بیان، بینش درست و دستگاه فکری عمیق از موضوعات باشد که من این را در بین شاعران بسیار کم می‌بینم.

### « آیا ترجمه‌پذیری می‌تواند نکته مثبتی برای شعر باشد؟

هیچ شعری را در جهان سراغ ندادید که در یک وضعیت نرمال نوشته شده باشد. هنرمند در یک وضعیت ثانویه در حالات و دنیای شخصی خود همیشه دست به آفرینش هنری می‌زند که دست بر قضا اگر کلمات را برگزیند، شاعر می‌شود. پس هیچ شاعری از قبل نمی‌تواند به ترجمه شدن آن اثر فکر کند چرا که «آن شاعرانه» با این تحلیل زیر سوال می‌رود. عناصر پویتیک در شعر شکل‌های مختلفی دارند و هر شاعر در هر شعری بنا بر ضرورت‌های آن شعر چهره‌ای عناصر را به رخ می‌کشد پس نمی‌تواند ترجمه‌پذیری ملاک اعتبار یا منفی برای شعر باشد. مترجم شخصی است که مانند یک منتقد از دنیای بیرون به جهان شعر یک شاعر که در درون او شکل گرفته است دست به ترجمه می‌زند لذا قطعاً با توجه به شناخت‌هایی که از زبان‌های مبدأ و مقصد دارد همه شعر نمی‌تواند به زبان مقصد ورود کند. شعر سرشار از استعاره است و این استعاره‌ها به چند لایه بودن معنا در کلمات کمک می‌کنند. پس بیشتر جهان بینی یک شاعر یا به عبارتی «فکر» یک شاعر است که می‌تواند به زبان مقصد ورود کند و مورد استقبال هم قرار بگیرد.

### « آیا شعر دو دهه شصت و هفتاد ما توانسته است جریان شعر آزاد ما را خوب به پیش ببرد؟

بی‌شک اگر بگویم همه ما می‌دانیم دهه چهل و پنجاه یکی از بهترین دوره‌های ادبیات ما محسوب می‌شود نه تنها شعر بلکه در هنرهای دیگر هم وضع همین گونه است. کلونی دهه شصت با محتواگرایی و معناگرایی قصد داشت چهره‌ای از پوستر شعر را به ما نشان بدهد و در دهه هفتاد با پرداختن بیشتر به زبان و فرم تلاش شد لایه‌های اصلی شعر پنهان بماند. اما شعر دهه هشتاد معدل خوبی از هر دوی این‌هاست. وقتی به اتوریته خود شعر در کالبد سده‌ها و ده‌های مختلف می‌نگریم می‌بینیم هر وقت شعر مسیر جدایی‌ها هر «ایسمی» به مرکز کانوی خود حرکت کرده، شاعران عاقبت اندیش شده و شعر در نهایت به میزان زیادی رشد کرده است. در کل نمی‌توان گفت این اتفاقات نباید می‌افتاد، چرا که در این دو دهه شاعران کوشیدند از منظر‌های درونی و بیرونی شعر به منزلت کلمه برسند هر چه بود تجربه بود و همیشه تجربه‌ها در مسیر ادبی آیینه تمام‌نمای مسیر خواهند بود.

